



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

موضوع جزئی: معنای عدالت - ادله مسلک چهارم (صحیح ابن ابی یعفر) مصادف با: ۱۶ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۵۲

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در قول دوم در رابطه با فقره خامسه از روایت بود «و یكون منه التعاهد للصلوات الخمس» ما یک احتمال را ذکر کردیم که طبق آن این جمله در واقع به عنوان متمم جمله قبل که عطف بر آن شده «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» مجموعاً حسن ظاهر را دلالت می‌کنند در واقع در این دو جمله امام (ع) حسن ظاهر را بیان کرده‌اند که در واقع عبارت است از ستر جمیع عیوب و اتیان به واجبات که اهم واجبات نماز است و وجوه اختصاص نماز در بین واجبات به ذکر را بیان کردیم. اما قول دوم که مختار محقق حائری است این است که این جمله برای بیان یک طریق مستقلی است در کنار ستر عیوب یعنی دو طریق تعبدی و دو دلیل و کاشف قرار داده شده یکی برای آنها که فی الجمله معاشرت دارند که این همان ساتراً لجمیع عیوبه هست و دوم برای آنها که اصلاً معاشرت ندارند و جاهل به حال شخص می‌باشند اکنون باید این قول دوم را مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی قول دوم: قول محقق حائری

اولاً: عبارات محقق حائری در اینجا به نظر می‌رسد کسی اضطراب دارد چون در ابتداء کلام ایشان فرمود با اینکه ستر و عفاف مشتمل بر ملکه است اما در عین حال منافاتی ندارد که یک طریق تعبدی برای ثبوت عدالت باشد پس در ابتداء ستر و عفاف طریق تعبدی قرار داده شد برای عدالت بعد فرمود چون معرفت شخص به ستر و عفاف و اینکه مطلقاً اهل قبائح نیست، نیازمند معاشرت کامل است و این محقق نمی‌شود برای غالب مردم لذا شارع طریق دیگری را برای آن قرار داد که آن طریق «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» است؛ ظاهر این عبارت این است که «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» طریق برای معرفت ستر و عفاف است نه طریق برای معرفت عدالت برای اینکه می‌فرماید: معرفت ستر و عفاف با معاشرت کامل بدست می‌آید و چون معاشرت کامل محقق شدنی نیست لذا شارع یک طریق دیگر قرار داد یعنی غیر از معاشرت طریق دیگری برای شناخت ستر و عفاف قرار داد.

پس ظاهر بیان ایشان این است که «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» طریق برای معرفت ستر و عفاف است که خود ستر و عفاف طریق برای معرفت و ثبوت عدالت قرار داده شده است. آنگاه در عبارت بعدی محقق حائری فرموده‌اند: و طریقاً ثالثاً نافعاً لمن لیس له معاشره مع شخصٍ مطلقاً» این طریق سوم چیست؟ حضور در جماعت مسلمین؛ ظاهر این جمله این است که این طریق سوم است یعنی طریق اول ستر و عفاف است و طریق دوم ساتراً لجمیع عیوبه است و طریق سوم حضور در

جماعت است آیا واقعاً حضور در جماعت مسلمین طریق سوم برای عدالت قرار داده شده ایشان خودش ستر و عفاف را طریق برای ثبوت عدالت قرار داد اما ستر جمیع عیوب را طریق برای معرفت ستر و عفاف پس قاعدتاً باید حضور در جماعت مسلمین طریق ثانی باشد برای معرفت ستر و عفاف لذا این طریقاً ثالثاً موهم این معنی است که حضور در جماعت مسلمین هم طریق دیگری است برای ثبوت عدالت در حالی که طبق عبارت دیگر این طریق برای معرفت ستر و عفاف است بالاخره یا باید ایشان ستر و عفاف و ستر جمیع العیوب و حضور در جماعت مسلمین را با هم و در عرض هم به عنوان سه راه تشخیص عدالت قرار دهد که اگر این گونه بیان کرده بود این طریقاً ثالثاً صحیح بود در حالی ایشان این گونه بیان نکرده و فرموده ستر و عفاف طریق برای عدالت است اما ستر جمیع العیوب طریق برای ستر و عفاف است اگر «أن یکون ساتراً لجمیع عیوبه» طریق برای معرفت ستر و عفاف باشد دیگر معنی ندارد حضور در جماعت مسلمین طریق ثالث معرفی شود چون طبق بیان ایشان این طریق ثالث برای معرفت عدالت نیست بلکه طریق ثانی برای معرفت ستر و عفاف است.

بهرحال یک نوع اضطرابی در کلام ایشان هست و دو احتمال در کلام ایشان وجود دارد که طبق یک احتمال اینها سه طریق در عرض هم برای ثبوت عدالت می‌شوند و طبق احتمال دیگر یک طریق، طریق عدالت است و دو طریق، طریق الی الطریق است.

ثانیاً: به هرحال آنچه که مسلم است این است که طبق این بیان صرف حضور در جماعت مسلمین به عنوان یک طریق قرار داده شده حال چه طریق برای ستر و عفاف و چه طریق برای ثبوت عدالت لکن مشکل این است که همان گونه که ما قبلاً هم گفتیم این طریق یعنی حضور در جماعت مسلمین در کنار ستر جمیع العیوب مجموعاً تشکیل دهنده حسن ظاهر هستند و نمی‌توانیم حضور در جماعت را در عرض ستر جمیع العیوب یک طریق مستقل قرار دهیم حال چه برای عدالت و چه برای ستر و عفاف؛ چون ممکن است شخصی در مواقیف خمس در جماعت مسلمین حاضر شود ولی ساتر جمیع العیوب هم نباشد پس نمی‌توان حضور در جماعت مسلمین را مستقلاً یک طریق برای شناخت عدالت طبق یک احتمال یا برای شناخت ستر و عفاف طبق احتمال دیگر قرار داد؛ چون لازمه این بیان آن است که خودش به تنهایی معرفت عدالت یا ستر و عفاف باشد در حالی اینگونه نیست چون حضور در جماعت مسلمین با اینکه آن شخص مرتکب معصیت علنی هم بشود قابل جمع است لذا چنین شخصی قطعاً اهل ستر و عفاف نیست و نمی‌توانیم بگوییم عادل است.

ثالثاً: بعلاوه چنانچه سابقاً هم بیان کردیم اینکه اصلاً ستر و عفاف نمی‌تواند طریق برای ثبوت عدالت باشد (این به صدر کلام ایشان برمی‌گردد و ربطی به خصوص این جمله "و التعاهد" ندارد) ایشان فرموده ستر و عفاف طریق برای معرفت عدالت است و ما قبلاً ثابت کردیم ستر و عفاف خود عدالت است یعنی ملکه‌ای است که مساوی با عدالت نه اینکه معرفت و طریق برای عدالت باشد.

بنابراین قول دوم به نظر ما قابل قبول نیست.

قول سوم: محقق خوئی

در رابطه با این جمله یک قول سومی هم وجود دارد و آن نظری است که محقق خوئی به آن ملتزم شده است؛ مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: «و یكون منه التعاهد للصلوات خمس به عنوان طریق برای خصوص اجتناب از کبیره است (این احتمال با دو احتمال قبلی متفاوت است) ایشان می‌فرماید: اینکه در بین واجبات، نماز به عنوان یک طریق قرار داده شده به این جهت است که اتیان به فرائض و نمازهای پنج‌گانه در مجامع و به صورت علنی جلوی چشم و در مرئی و منظر مسلمین امری لابد منه است یعنی این چیزی نیست که بالاخره قابل کنار گذاشتن باشد بعد در ادامه می‌فرماید: تعاهد و حضور در جماعت مسلمین «کاشفٌ تعبدیٌّ عن أن فاعلها مجتنبٌ عن المحرمات» حضور در جماعت و اتیان به فرائض در مواقیت خمس، طریق برای این است که او از محرمات چه کبائر و چه صغائر اجتناب می‌کند.^۱ پس به نظر ایشان این جمله یک طریق تعبدی است برای خصوص اجتناب از کبائر.

بررسی قول سوم:

ایشان هیچ قرینه و دلیلی برای این ادعا ذکر نکرده اند و اصلاً فرموده‌اند چرا اتیان به فرائض پنج‌گانه طریق برای اجتناب از محرمات است؟ صرف اتیان به نماز طریق تعبدی بر اجتناب از محرمات نمی‌تواند باشد چون کسی ممکن است ضمن اینکه اتیان به نمازهای پنج‌گانه می‌کند اهل اجتناب از حرام هم نباشد (به معنای خاص نه فی الواقع) پس اتیان به فرائض کاشف از ترک قبائح و اجتناب از حرام نیست. حق همان است که ما بیان کردیم که ستر العیوب و اتیان به واجبات مجموعاً حسن ظاهر هستند و حسن ظاهر طریق تعبدی برای عدالت است لذا اینکه ایشان فرموده «و یكون منه التعاهد للصلوات الخمس» یک کاشف تعبدی است از خصوص اجتناب از محرمات این هیچ قرینه و شاهی ندارد و نمی‌تواند وافی به مقصود باشد.

نظر مختار:

نتیجه اینکه در بین این سه قول حق همان قول اول است که این جمله یعنی «و یكون التعاهد منه للصلوات الخمس» عطف شده بر «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» و به عنوان جزئی از حسن ظاهر است یعنی حسن ظاهر مرکب از ستر جمیع العیوب و اتیان به فرائض و واجبات است و این طریق است برای ثبوت عدالت.

اشکال:

یک اشکالی را مرحوم سید صدر شارح وافیه در خصوص حسن ظاهر مطرح کرده است؛ اشکال ایشان به این بخش اخیر است که طبق این معنی که ذیل روایت دال بر طریقت حسن ظاهر نسبت به ملکه می‌باشد، لازم می‌آید که در واقع نزاع در اینکه حقیقت عدالت چیست، بی ثمر و بی فائده باشد؛ چون اگر حسن ظاهر طریق برای معرفت ملکه قرار داده شود و راهی برای تشخیص عدالت یعنی همان ملکه باشد دیگر نزاع و بحث در اینکه حقیقت عدالت چیست چه فائده‌ای دارد؟ اگر قرار است حسن ظاهر موجب ترتب آثار و احکام عدالت بشود، دیگر نزاع در آن فائده‌ای ندارد. پس معلوم می‌شود که «و یكون

۱. التنیق، ج ۱، ص ۲۲۶.

التعاهد منه للصلوات الخمس» و «أن يكون ساتراً لجميع عيوبه» طریق برای تشخیص ملکه نیست چون اگر این بخواهد طریق باشد لازمه‌اش بی فائده بودن نزاع در حقیقت عدالت است.

پاسخ:

این اشکال هم به نظر ما وارد نیست چون:

اولاً: اشکال ایشان فقط به ما که قائل به این هستیم که حسن ظاهر مرکب از دو جزء است وارد نیست بلکه به همه کسانی که حسن ظاهر را طریق برای معرفت عدالت قرار داده‌اند، وارد است حال چه حسن ظاهر بسیط باشد و چه مرکب از دو جزء باشد یعنی چه بگوییم حسن ظاهر ستر جمیع العیوب است و چه بگوییم ستر جمیع العیوب به اضافه اتیان به فرائض است؛ این اشکال به همه کسانی که حسن ظاهر را طریق برای عدالت و ملکه قرار داده‌اند، وارد است نه خصوص ما که آن را مرکب از دو جزء می‌دانیم.

و ثانیاً: فائده و ثمره مهمی بر این طریقت مترتب است چون اگر حسن ظاهر طریق برای ملکه نباشد چاره‌ای نیست جزء اینکه انسان به یقین یا اطمینان اتکاء کند فرض کنید عدالت عبارت از ملکه باشد؛ ملکه چگونه باید احراز شود؟ احراز ملکه به علم و یقین است یا حداقل یک یقین عرفی پیدا کند. حال حصول علم و اطمینان به ملکه که یک امر نفسانی و مخفی است چگونه ممکن است؟ باید آن قدر از احوال شخصیه و اسرار و خفیات و از زیر و بم زندگی شخص جستجو شود که بفهمیم او واجد این ملکه هست یا نیست و این ممکن نیست که بر فرض امکان باز هم قابل اعتماد نیست لذا اتکاء به یقین و اطمینان در واقع احاله به یک امری است که عادتاً محال است و اگر هم بخواهد کسی یقین و اطمینان پیدا کند باید مرتکب کارهایی شود که از نظر شرع اصلاً جائز نیست لذا شارع حسن ظاهر را به عنوان یک طریق قرار داده و معنای طریق قرار دادن حسن ظاهر یعنی اینکه عیوبی از او مشاهده نکند و همین مقدار که ببیند سر وقت نماز می‌خواند و در جماعت حاضر است کفایت می‌کند و این بدین معناست که قطع و اطمینان به آن ملکه لازم نیست و جستجو و تفتیش از خفیات و اطلاع بر زوایای پنهان زندگی شخص لازم نیست. پس اینکه اشکال شود که اگر حسن ظاهر طریق به معرفت ملکه قرار داده شود دیگر بحث از اینکه این ملکه چیست و حقیقت عدالت چیست، فائده‌ای ندارد، وارد نیست چون اثر و فائده دارد. پس مستشکل می‌گوید اگر حسن ظاهر طریق برای معرفت عدالت باشد، دیگر بحث از حقیقت عدالت معنی ندارد ولی ما در پاسخ می‌گوییم این بحث فائده دارد.

«والحمد لله رب العالمین»